



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۴۱

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

برای

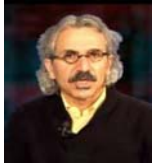
۱۳۹۰ بهمن ۱۹ - فوریه ۲۰۱۲ - ۸

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور

ما و جنبش ضد جنگ



با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب
علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور
صفحه ۵



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

خطاب به نیروها و مردم آزادیخواه جهان

از مبارزات مردم ایران برای سرنگونی انقلابی رژیم
اسلامی و تحقق آزادی و برابری و رفاه حمایت کنید!

پیشقراولان دمکراسی!

در باره کنفرانس استکهلم

"دموکراسی"، "حقوق بشر"، "مبارزه مسالمت آمیز"، "انتخابات آزاد" ... این عبارات در فرهنگ سیاسی بخش عمده ای از اپوزیسیون ایران به معنای زندگی و "مقدسات" و دوری و نزدیکی و راستش همه چیز تبدیل شده است. اما وقتی دقیق میشوید مجموعه اینها مثنی ترهات است که از هر محتوای واقعی و مادی برای انسانهای کنکرت تهی است. و جالب اینست که در پروسه تحقق این "دمکراسی" و "حقوق بشر" و "انتخاب آزاد"، که علی القاعده باید توسط "بشر" مورد بحث محقق شود، تنها عنصری که اهمیتی ندارد و در بسیاری موارد وجود خارجی ندارد، همان "بشر" انتزاعی بورژوازی است!



تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه بیاد انقلاب ۵۷

صفحه ۱۱

منصور حکمت

کنفرانس بین المللی روز جهانی زن

در حاشیه آلترناتیو سازی تروریسم دولتی

چگونه مبارزات مردم را بیای «اپوزیسیون» خود ساخته می گذارند!

صفحه ۱۴

آذر ماجدی

بیمارستان در یونان تحت کنترل کارگری

جنبش کنترل کارگری در اروپا آغاز میشود



کارگران مرزی یا "کول بران کرد"؟

صفحه ۱۵

عطا یاراحمدی

خبر دادند که "جمع متنوعی از مخالفان حکومت ایران طی کنفرانسی در حاشیه استکهلم جمع شدند و طی بیانیه ای بر ضرورت وفاق ایرانیان برای نفی استبداد، تامین حقوق بشر و انتخابات آزاد توافق کردند!!" از قدیم گفته اند از کوزه همان برون تراود که در اوست! اول ببینیم این جمع متنوع از "مخالفان حکومت" چه کسانی هستند؟ چه سابقه ای دارند و امروز کجا ایستاده اند؟ اینها از جمله لیست دعوت شدگان به کنفرانس مربوطه توسط بنیاد بین المللی اولاف پالمه است: شهریار آهی، جواد اکبرین، کاظم اکبرین، کاظم علمداری، رضا علیجانی، نوشابه امیری، علی افشاری، جمشید اسدی، اکبر عطری، مریم معمارصادقی، مهران براتی، احمد باطبی، مسعود بهنود، پرویز دستمالچی، شاهین فاطمی، شهلا فرید، امیر حسین گنجبخش، سعید قاسمی نژاد، فریدون احمدی، رامین احمدی، فاطمه

صفحه ۲

پیشقراولان دمکراسی!

در حاشیه کنفرانس استکھلم ...

حقیقت جو، عباس حکیم زاده، فواد پاشایی، احمد رفعت، نیما راشد، ضیا صدرالعشراقی، مصطفی هجری، بیژن حکمت، پویا جهاندار، مهرانگیز کار، بهزاد کریمی، مرتضی کاظمیان، جواد خادم، محسن خاتمی، فریدون خاوند، منوچهر مقصود نیا، محسن مخملباف، حسن منصور، سراج میردامادی، عبدالله مهدی، مرجانه سترایی، شهلا عبقری، نسیم سرابندی، علیرضا نوری زاده، ماشاله سلیمی، خالد عزیزی، آرش بهمنی، محسن سازگارا، حسن شریعتمداری، محمد علی توفیقی، نیره توحیدی، مجتبی واحدی، مهرداد درویش پور، رامین پرهام، گیتی کاوه، پروین اردلان، فریبا موحی، گلاره شرافکندی، مهشید پگاهی، ناهید حسینی، شهران طبری، شهلا شفیق، آرام حسامی، رضا حسین بر، هوشنگ اسدی و... چند نفر از مدعوین از جمله امیر حسین گنجبخش، مهرداد درویش پور، پروین اردلان، به دلایل متفاوتی در کنفرانس شرکت نکردند. لیست شرکت کنندگان هنوز منتشر نشده است. این کنفرانس مخفی و در بسته بود و حتی خبرنگاران حق حضور در آن نداشتند! دلیل هم این بود که شرکت کنندگان بتوانند "راحت بحث کنند!" یعنی بند و بست ها از بالای سر مردم مخفی بماند!

بخشی از این جماعت از سران و دست اندرکاران حکومت اسلامی بودند. از محسن سازگارا جنایتکار و از طراحان سپاه پاسداران تا محسن مخملباف دیروز حزب الهی و شکنجه اگر و امروز فیلم ساز، فاطمه حقیقت جو نماینده مجلس و طیفی از ملی مذهبی ها و کسانی که طی سالهای طولانی در سیستم

جمهوری اسلامی علیه کارگران و اکثریت مردم محروم ایران جان کنده اند و نانش را خورده اند. اگر اینها جزو مشروعه چی ها بودند، عده ای دیگر از طیف مشروطه چی و سلطنت اند و طی سالهای طولانی مدافع حمله نظامی به ایران، مدافع تحریم اقتصادی و تجاری، و مدافع سیاستهای پنتاگون بوده اند. بخشی دیگر جزو نیروهای باند سیاهی و قوم پرستان هستند که اینها هم در دوره جورج بوش پدر سرهم شدند. نیروهای قومی که قبله شان آمریکن اینترپرایز بود و شعار فدرالیسم را در این دوره برافراشتند. عبدالله مهدی و مصطفی هجری رسماً و علناً خواهان حمله نظامی به ایران بودند و شب و روز در رویای ایفای نقش برادران بزرگترشان جلال طالبانی و بارزانی میسوزند. نان اینها را جلال طالبانی نوکر جمهوری اسلامی و پنتاگون میدهد و تاکنون چند بار اختلافات درونی شان در اردوگاههای تحت زعامت بارزانی و طالبانی به چاقو کشی و تیر زدن به دوستان هم باندی خودشان منجر شده است. دیگر قوم پرستان این لیست نیز از همین قماش اند. در کنار اینها فعالان و روسای سازمان "خوشنام" اکثریت و طیفی قرار دارد که به خود جمهوریخواه میگویند! این جمهوریخواهان محترم که عمری استالینیست بودند، در تحولات انقلاب ۵۷ ایران همراه با برادر بزرگشان حزب توده به عامل و همکار جمهوری اسلامی و خمینی تبدیل شدند و از هیچ جنایت و

وقاحتی علیه اپوزیسیون انقلابی و مخالفین خمینی و جمهوری اسلامی فروگذار نکردند. همین جماعت تا یکسال پیش و طی دوره های مختلف از جمهوری اسلامی و "انتخابات" اش دفاع میکردند و ستون پنجم فحاشی و تحریک غیر سیاسی علیه سرنگونی طلبان و انقلابیون و کمونیستها بودند. اینها سینه چاکان مدافع خمینی، خامنه ای، رفسنجانی، خاتمی، موسوی و کربوبی بودند. در کنار اینها تعدادی شخصیت شخیص و ژورنالیست کهنه کار و تازه کار وجود دارد که سابقه شان بدتر از بالائی ها نباشد بهتر نیست. امثال جناب بهنود و جناب نوریزاده، و دیگران که نقش شان اینست که در بی بی سی و وی او آ و رادیو فردا و رادیو اسرائیل ترهات سیاسی اقتصادی بیافند، و عقاید ارتجاعی شان را بعنوان خبر و تفسیر تحویل مردم بدهند. هنر برخی از اینان اینست که میتوانند اخباری را پخش کنند که از درون رژیم بدست شان میرسد! هنوز مضحکه کنفرانس پاریس و داستان سردار مدحی در گوشها زنگ میزند که همان جماعت و تعدادی دیگر در کنفرانس استکھلم جمع شده اند! و البته برای جوری جنس، تعدادی فعال زن و بخشا خوشنام، برخی فعال موسوم به حقوق بشری اما دست راستی و از نظر سیاسی مشترک با همین جماعات را دعوت کرده اند تا بدنامی بیش از حد حضرات زیاد توی ذوق نزنند.

و اینها قرار است متحد شوند و دمکراسی بیاورند! واقعا که نوبرش را آوردند! دمکراسی برای امثال من کمونیست کارگری و مارکسیست چیزی نیست جز تعبیر بورژوازی از آزادی، دمکراسی یعنی آزادی استثمار و "تقدس" مالکیت خصوصی و تداوم بردگی مزدی که بیانیه "حقوق بشر" شان روی آن صراحت دارد. اما اگر فرض کنیم که این جلسه برای این بوده که مخالفان سیاسی اسلام و آخوند و استبداد زده فرصتی برای "تمرین دمکراسی" پیدا میکنند، اگر قبول کنیم که این جماعت سیاست

بدون آخوند و اسلام و ارتجاع از گلویشان پائین نمیرود و همین هم برایشان درخود پیشرفت محسوب میشود، باید نگاهی هم به دمکراسی واقعی و مهماندار آنها بیاندازیم تا ببینیم که چطور در و تخته با هم چفت میشود.

در ابتدا اشاره کردم که "دموکراسی"، "حقوق بشر"، "مبارزه مسالمت آمیز" و "انتخابات آزاد" برای بخش عمده ای از اپوزیسیون ایران به معنای زندگی و همه چیز تبدیل شده است. اینها میتوانند پرو رژیم باشند یا ضد رژیم، میتوانند سلطنت طلب باشند یا جمهوریخواه، میتوانند چپ باشند یا راست و فاشیست. اما بحث برسر تعبیر مختلف از دمکراسی نیست، بحث برسر معنی واقعی و تاریخی و ابژکتیو دمکراسی است. امروز دمکراسی بدون موشک کروز و بمبهای چند تنی و بلاک واتر و تجاوز جمعی و میلیتاریسم و تروریسم قابل صادر کردن و پیاده کردن نیست. برای عراق دمکراسی آوردند و المثنی همین جماعت فوق را بجای صدام سرکار آوردند. برای افغانستان دمکراسی آوردند و همان طالبان را دوباره امروز در لویه جرگه شرکت میدهند. برای یوگسلاوی دمکراسی آوردند و جنایتی را خلق کردند که هنوز پشت نسلاها را میلرزاند. برای رواندا با جنگ قومی خواستند دمکراسی بیاورند که بزرگترین قتل عامهای بعد از آشویتس را با حمایت دمکراسی غربی و در سکوت رسانه های مزدور سازمان دادند. برای لیبی دمکراسی آوردند و پسر عموهای قذافی و اسلامیون را سرکار آوردند. به دنیا و نتایج صدور دمکراسی واقعی نگاه کنید، بجز اینها محصولاتی ببار نیاورده است! خوب، این جماعت بخشا آدمکش و شکنجه گر و چاقو کش و ضد زن و کهنه پرست و ضد کمونیست و ضد آزادی، میخواهند بهتر از اسلاف شان باشند؟ بدون تردید نه!

پیشقراولان دمکراسی!

در حاشیه کنفرانس استکهلم ...

زنده باد شوراها

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزرگشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بیخوابسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کارترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میاورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

ترکیب آن از جنبشهای مختلف تا دیروز حکومتی ها و انواع مدافعان حاکمیت بورژوازی را در برمیگیرد، نطفه های یک تجدید آرایش بورژوازی ایران برای خلاصی از جمهوری اسلامی و نجات سرمایه داری است. دقیقا به همین دلیل کل این جماعت همراه با مراکز مهماندار و حامیان سیاسی و اقتصادی شان، مجموعا علیه سرنگونی انقلابی و علیه اهداف سوسیالیستی طبقه کارگر اند. اگرچه نمایش چلبی سازی این جماعت مضحک و توخالی است اما منعکس کننده پلاریزاسیون سیاسی در جامعه و وحشت مشترک شان از عروج جنبش سرنگونی انقلابی و ظرفیتهای بالقوه کمونیسم در ایران در متن تحولات منطقه ای و جهانی هم هست.

کار امروز ما کمونیستهای کارگری و اردوی انقلابی و آزادیخواه اینست که اولاً در جامعه در قابل مخاطرات محتمل آمادگی عملی ایجاد کنیم. ثانیاً، مستقل از این جست و خیزهای اپوزیسیون ورشکسته بورژوائی ایران، راسا مبارزه با جمهوری اسلامی را گسترش دهیم و ابتکار عمل سیاسی را از دست نیروهای دست راستی و پنتاگون نیست دربیآوریم. ثالثاً اهداف و سیاستهای ضد جامعه و ضد آزادی این نیروهای دست راستی را وسیع افشا و منزوی کنیم. رابعاً، سازمان و قدرت آلترناتیو ایجاد کنیم. این نیروهای دست راستی را باید اجتماعاً در میدان سیاست شکست داد.*

مرکز اولاف پالمه و نماینده کارچاق کن ایرانی اش رضا طالبی، برای اتحاد و دمکراسی تحفه های بهتری سراغ ندارد و اتفاقاً دمکراسی مربوطه با همین ماتریال میتواند شکل بگیرد. اولاف پالمه سنتر توهم ندارد، کارش را انجام میدهد، ماهیت اش همین است، و اهدافش کار شده است. افرادی را هم که جمع میکند جز اینها نیستند.

این جماعت امروز بعنوان گروه فشار بر جمهوری اسلامی تاکتیک متوهم و پرت "انتخابات آزاد" را مطرح میکنند تا شاید جناح مونتلفشان در حکومت و حاشیه آن بتواند امتیازی بگیرد اما چشمشان را به تکرار سناریوی لیبی دوخته اند. اینها برای عضویت در لویه جرگه ایران و چلبی شدن دورخیز کرده اند. اهدافشان بدون چنین مراکز و بدون حمایت ناتو و بدون حمله نظامی متحقق نمیشود. زمانی که بخشا در درون رژیم و در مصدر امور بودند و بخشا در بیرون هوراکش رژیم، "انتخابات آزاد" که سهل است، عرضه تصویب یک لایحه برای مطبوعات اسلامی خودشان را نداشتند. حالا که به بیرون حکومت مهاجرت فرمودند و اپوزیسیون زورکی شدند، خودشان هم میدانند این حرفها کشک است.

هدف اینست: تعریف یک پروسه برای شکل دهی به نوعی آلترناتیو دست راستی که میتواند در متن یک تلاقی نظامی غرب و جمهوری اسلامی بعنوان نیروئی جانشین به جامعه خورانده شود. اتحاد و توافق این جماعت رنگارنگ مانند معامله بورس بازان در بازار بورس است. این کنفرانس و کنفرانسهای مشابه که

خطاب به نیروها و مردم آزادیخواه جهان

از مبارزات مردم ایران برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و تحقق آزادی و برابری و رفاه حمایت کنید!

در سیاست جنبش مردمی علیه جنگ داشته باشد. این نیروها خود یک عامل جنگ و نابودی و کشتار و ترور مردم هستند. سران این دستجات تروریستی و میلیتاریستی باید به جرم جنایت و تروریسم علیه مردم محاکمه شوند. ما خواهان محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم در ایران هستیم.

ما از شما می‌خواهیم که نیروی فعالی در مبارزه با تمامی جریاناتی باشید که میکوشند بر مبنای بمباران و کشتار مردم در ایران، یک حکومت ارتجاعی دیگر را از بالای سر مردم بر جامعه حلقه کنند و یا زمینه ساز شکل دادن وضعیتی مانند عراق و یوگسلاوی و افغانستان شوند. ما سیاست "رژیم پنج" آمریکا را سیاستی ارتجاعی و ضد مردمی میدانیم.

ما اعلام میکنیم که مبارزات مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی یک نیروی اساسی و تعیین کننده در پایان دادن به خطر جنگ در منطقه و پایان دادن به عمر رژیم اسلامی است.

ما اعلام میکنیم که مردم ایران از تحریم اقتصادی بیزارند. از جنگ بیزارند. از رژیم اسلامی بیزارند. جنگ را عاملی در طولانی تر کردن عمر این رژیم ضد انسانی میدانند. این مردم امروز در مبارزه شان به کمک شما نیازمندند.

ما تمامی مردم آزادیخواه، برابری طلب، سکولاریست و انساندوست را به دفاع قاطعانه از مبارزات مردم ایران برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و استقرار آزادی و برابری و رفاه فرا می‌خوانیم!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری
۲۷ نوامبر ۲۰۰۷ - ۶ آذر ۱۳۸۶

* مصوب جلسه کمیته مرکزی به اتفاق آرا حاضرین در تاریخ ۲۶ نوامبر.

سرکوب و کشتار و خفقان و زن ستیزی و آپارتاید جنسی و فقر و فلاکت و استعمار است. مسنول کشتار بیش از صد هزار تن از شریفترین انسانهای نسلی از جامعه است. رژیم چوبه های دار و سنگسار است. این رژیم را باید از تمامی مراجع بین المللی اخراج کرد. سفارتخانه ها و مراکز سیاسی این رژیم در اروپا و آمریکا مراکز تروریستی و توطئه علیه مردم آزادیخواه و اپوزیسیون است. باید برچیده شوند!

ما خواهان لغو تحریم های اقتصادی هستیم. ما در عین حال که قاطعانه برای سرنگونی رژیم اسلامی مبارزه میکنیم در عین حال خواهان لغو هر گونه تعرض به زندگی و معیشت مردم هستیم. تحریم اقتصادی خود یک سلاح کشتار دسته جمعی است. قربانیانش مردم عادی هستند. باید فوراً لغو شود.

ما خود را به خلع سلاح اتمی همگانی در جهان متعهد میدانیم. ما برای نابودی تمامی سلاحهای کشتار دسته جمعی مبارزه میکنیم. ما اعلام میکنیم که هدف دولت آمریکا نه جلوگیری از خطر گسترش سلاح اتمی بلکه حفظ کنترل انحصاری بر این سلاح کشتار دسته جمعی است. آمریکا تنها کشوری است که این سلاح مخرب را علیه مردم بکار گرفته است. تمامی سلاحهای اتمی باید برچیده شوند. جمهوری اسلامی نباید به سلاح اتمی مجهز شود. سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی تنها ضامن جلوگیری از تسلیح اتمی این رژیم ضد انسانی است.

ما برای رفع خطر جنگ مبارزه میکنیم. ما برای شکست سیاستهای میلیتاریستی آمریکا در جهان مبارزه میکنیم. ما از شما می‌خواهیم که اجازه ندهید هیچ نیرویی در مبارزه خود علیه جنگ به رژیم اسلامی و مدافعین رنگارنگش کوچکترین تخفیفی بدهد. اجازه ندهید که نیروهای رنگارنگ اسلامی جایی در مبارزات مردمی علیه جنگ داشته باشند. جای جنگ طلبان در صف مبارزه علیه جنگ نیست. همسویی با یکی از دو طرف نباید جایی

باشند. یک رکن مهم و تعیین کننده جنبش مقاومت مردمی برای مقابله با این وضعیت باید دفاع از مبارزات مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی در ایران و برقراری آزادی و برابری و رفاه باشد. ایران افغانستان نیست. ایران عراق نیست. امروز در ایران مبارزه ای گسترده و همه جانبه علیه رژیم اسلامی در جریان است. کارگر معترض است. زن معترض است. جوان معترض است. دانشجو معترض است. این مردم حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند. علیه آن بپا خاسته اند. دفاع از مبارزات مردم ایران برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی یک حلقه اساسی پیشروی بشریت متمدن برای پایان دادن به تروریسم است. سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی سیمای خاورمیانه را دگرگون خواهد کرد. مردم جهان را از شر یک قطب تروریستی خلاص خواهد کرد. این پیروزی ممکن و قابل حصول است. بعلاوه مردمی که رژیم اسلامی را بزیر میکشند، نیرویی عظیم در مبارزه برای آزادی و برابری و رفاه در سطح جهان اند.

ما خود را در کنار شما و نیرویی در مقابله با میلیتاریسم آمریکا و تهدیداتی میدانیم که زندگی مردم در کشورهای اروپایی و آمریکایی را مورد تعرض قرار داده است. ما خود را در کنار اعتراض کارگر در مقابله با تعرض سرمایه و تلاش برای زندگی ایمن تر و انسانی تر میدانیم. ما در کنار شما برای آزادی و برابری و رفاه و انسانیت و تمدن مبارزه میکنیم.

ما صدای آزادی و برابری و تمدن و رفاه همگان در ایران هستیم. ما اعلام میکنیم که رژیم جمهوری اسلامی نماینده و دولت منتخب مردم ایران نیست. رژیم

خطر جنگ دو اردوی تروریستی آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی بر بالای سر بشریت متمدن قرار گرفته است. این یک جنگ ارتجاعی و ضد انسانی است. قربانیان این جنگ مردم عادی در ایران و منطقه و جهان هستند. بار دیگر می‌خواهند یک کشور را به تمامی با بمب بکوبند. بار دیگر بشریت باید شاهد گسترش سرسام آور عملیات تروریستی و انتحاری اسلامی باشد. فجایع این جنگ بمراتب از جنگ و کشتار در افغانستان و عراق و فلسطین گسترده تر خواهد بود.

توجهات جنگ طلبی هیات حاکمه آمریکا را مبنی بر "جنگ علیه تروریسم" و "مقابله با سلاح کشتار جمعی" نباید پذیرفت. هر دو طرف جنگ خود نیروهای تروریستی هستند و کارنامه خونینی در جنایت علیه بشریت دارند. هر دو طرف جنگ در کشتار جمعی مردم عادی تاریخ سیاهی دارند. این جنگ احتمالی از هر دو سو، برسر قدرت سیاسی و حوزه نفوذ سیاسی و اقتصادی در منطقه و جهان است. آمریکا می‌خواهد شکست در عراق را با حمله به ایران جبران کند. جمهوری اسلامی برای بقای حکومت ارتجاعی خود در ایران و تثبیت موقعیت منطقه ای اش به استقبال جنگ می‌رود. هر دو طرف، جنگ را حلقه ای در حفظ و گسترش موقعیت سیاسی خود میدانند.

باید مانع شروع این جنگ شد. بخاطر توحش و کشتاری که به نمایش می‌گذارد. بخاطر ارباب و قلدری ای که بر زندگی مردم تحمیل میکند. بخاطر عقبگرد فرهنگی و سیاسی و تعصب و جهالت مذهبی ای که بر بشریت تحمیل میکند. این جنگ تروریستی باید متوقف شود.

اما توقف جنگ نمیتواند تنها دستور کار مردمی باشد که نمی‌خواهند جهان در زیر سلطه ماشین کشتار میلیتاریسم آمریکا و ماشین تروریستی رژیم اسلامی قرار داشته



ما و جنبش ضد جنگ

با هیئت داور دفتر سیاسی حزب

به یک طرف دعوا تخفیف دهد. اینها روی دخالت گسترده تر مردم تاثیر بلافصل دارد. سیاست کارگری و انسانی در قبال جنگ و تروریسم در این جنبش اساسا جانی ندارد. اگر کارگران کشورهای غربی و از جمله طبقه کارگر در آمریکا و کشورهای موثلفش علیه جنگ و دخالت میلیتاریستی و اکشن نشان دهند و دست به اقدامات اعتصابی و توقف تولید بزنند، آنگاه مردم معترض در مقیاس وسیعتری به میدان خواهند آمد. چنین تحرکی عملا قدرت جنبش ضد جنگ را هم بالا میرود و به طریق اولی سیاست حاکم بر آن نیز تغییر ماهوی میکند. طبقه کارگر اهرمهای تعیین کننده ای برای تاثیرگذاری بر سیاست و تصمیم دولتها و همینطور افکار عمومی دارد. امری که نیروهای سیاسی سنتی جنبش ضد جنگ فاقد آنست. جنبش بشریت متمدن علیه تروریسم و میلیتاریسم میتواند نقش تعیین کننده ای در شکست سیاستهای نظم نوینی داشته باشد. هم میتواند مانع جنگ شود و هم میتواند توده وسیع مردم در جوامع غربی را بیدار بکشد. این در گرو اتخاذ یک سیاست فعال کارگری و انترناسیونالیستی و انسانی و آمادگی این طبقه برای دخالتگری سیاسی است.

آذر ماجدی: شکل گیری جنبش ضد جنگ و حضور وسیع و میلیونی آن، بویژه پیش از حمله نظامی به عراق، دنیا را به حیرت آورد. چنین جنبش وسیع بین المللی در تاریخ بی سابقه بوده است. بسیاری این جنبش را با جنبش علیه جنگ ویتنام در دهه 70 میلادی مقایسه کردند. بنظر من این جنبش بمراتب وسیعتر و جهانی تر بود. در فوریه 2003 دنیا شاهد تولد یک جنبش عظیم توده ای علیه نظامی گری و قلدر منشی آمریکا بود. این یک واقعه تاریخی مهم

صفحه ۶

حاکم بر این جنبش در ذهنیت جامعه ایجاد شده است. مردم بر علیه هر دو سوی تخاصم به میدان آمده اند اما در سیاست در همسویی با یک طرف قرار داده شده اند. گره کار در اینجااست.

سیاوش دانشور: باید بین مردمی که مخالف میلیتاریسم و قلدری آمریکا هستند با "جنبش ضد جنگ" تفاوت قائل شد. نه نیرویی که در پانزده فوریه به خیابانها ریخت طرفدار جنبش ضد جنگ است و نه سازمانهای این جنبش همواره قادر به بسیج این نیرو هستند. این جنبش منعکس کننده تمایلات و افکار عمومی جوامع غربی نیست. مردم در یک مقطع معین تشخیص دادند که باید دخالت و اعتراض کنند و سازمانهای موجود به ظرف اعتراض شان تبدیل شد. اما سیاستهای تقلیل گرایانه و بخشا ارتجاعی این جریان باعث دور شدن و پراکنده شدن این نیروی انسانی وسیع شد. به نظر میرسد که بدنبال حمله آمریکا به عراق یک نوع سرخوردگی در این جنبش مشاهده میشود. این سوال که "آیا این حرکات فایده دارد و میتواند مانع ماشین میلیتاریسم شود یا نه" زیاد مطرح میشود. دلایل این موضوع هم عمدتا اینها هستند: اول، جنبش ضد جنگ اهرمهای تعیین کننده ای بجز بیان اعتراض خیابانی ندارد. لذا قادر به اعمال فشار جدی روی دولتها نیست. دوم، این جنبش عموما بطور یکجانبه در مقابل آمریکا موضع دارد و مخالفتش را با تروریسم و میلیتاریسم به اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی بسط نداده است. مورد مهمی که با تمایلات مردم در جوامع غربی فاصله دارد. این درست است که مردم صلحدوست و مخالف جنگ اند، اما این مخالفت را با دفاع از اسلام سیاسی یکی نمیدانند. سوم، تمایلات سنتی و آنتی امپریالیستی مسلط بر این جنبش باعث میشود که آنها را همسو با نیروهای مرتجع درگیر در این بحران کند یا دستکم

و دروغین زمینه دهشتناک ترین جنگهای دوران معاصر شده است. عملکرد میلیتاریسم آمریکا را به عینه و روزمره در عرض چند سال گذشته مشاهده کرده اند. دیده اند که چگونه اسلامیستها حتی کودکان را در عراق به ماده انفجاری تبدیل کرده و منفجر میکنند. این مردم توهمی به هیچکدام از دو سوی این تخاصم ندارند، نه به ششلول بندی مانند جورج بوش و نه دیوانه ای مانند احمدی نژاد و خامنه ای. فهمیدن اینکه این مردم از این وضعیت بیزارند، نیاز به دانش و تیزبینی خاصی ندارد.

توان اعتراضی این نیروی عظیم مردمی کمتر نشده است. بیشتر شده است. اما توان بالفعل این جنبش همواره روندی صعودی ای طی نکرده است. مساله بنظر من بر سر چگونگی به میدان کشیدن این نیرو در ابعاد میلیونی و تبدیل این پتانسیل عظیم به یک نیروی بالفعل است. اما مشکلات متعددی این جنبش فاقد یک رهبری سیاسی روشن و خط مشی آزادیخواهانه و پیشرو است. فاقد چهره های شناخته شده و یک رهبری قابل اعتماد است. فاقد استراتژی سیاسی برای قدرتمند شدن و پیروزی است. جنبشی برای پیشروی نیست. به حفظ وضع موجود چسبیده است. عمدتا سیاستی شکست طلبانه بر آن حاکم شده است. از این رو درجا زده است. از این رو پس رفته است. مردم به میدان آمده اند، اما در میدان سیاست نمایندگی نشده اند. از اعتراضشان نیرومند تر نشده اند. متحد تر نشده اند. روشن تر نشده اند. بعضا نوعی سرخوردگی و سرگیجی از رهبری سیاسی و خط مشی

توضیح: با بالا گرفتن تهدیدات جنگی بار دیگر جنبش ضد جنگ در آمریکا و اروپا به تحرك افتاده است. تظاهرات سراسری در شهرهای آمریکا و تظاهرات لندن از این جمله اند. در این تظاهرات گرایشی که با توجهات مختلف مدافع حکومت اسلامی است و در مواردی عکس خامنه ای و نصرالله و عناصر مشابه را هم بلند میکند رخ نشان داد. میزگردی که میخوانید راجع به سیاست کمونیستی در قبال جنبش ضد جنگ و تفاوت اعتراض مردم شریف جهان علیه میلیتاریسم و تروریسم با گرایشاتی است که تلاش میکنند در این میان سیاستهای ارتجاعی خود را پیش ببرند. این میزگرد برای اولین بار در تاریخ ۵ دسامبر ۲۰۰۷ برابر با ۱۴ آذر ۱۳۸۶ در نشریه شماره ۲۸ یک دنیای بهتر منتشر شده است. اگرچه برخی اشارات در این مبحث مهر و نشان رویدادهای سیاسی ۵ سال پیش را بر خورد دارد، اما اصول مطرح شده در این بحث و همینطور بیانیه ای که در همین نشریه "خطاب به نیروها و مردم آزادیخواه جهان" میخوانید، کماکان مبانی سیاست کمونیسم کارگری و حزب ماست. سردبیر.

یک دنیای بهتر: در دوره های پیشین، در زمان جنگ آمریکا در افغانستان و جنگ در عراق، جنبش ضد جنگ در ابعاد میلیونی به میدان آمد. مردمی که به جنگ "نه" گفتند و خواهان توقف جنگ بودند. امروز توان این جنبش را چگونه ارزیابی میکنید؟ افت و خیزهای این جنبش ناشی از چه عواملی است؟

علی جوادی: مردم امروز با تجربه ترند. شناخت بهتری از ماهیت تبلیغات دستگاه حاکم بر جوامع غربی و اسلام زده دارند. دیده اند که چگونه تبلیغات جعلی

ما و جنبش ضد جنگ

با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب ...

است. باید مکانیزم های شکل گیری چنین جنبش ها و لحظات مهم تاریخی را بدقت شناخت و کوشید چنین جنبشی را احیاء کرد. از احیاء صحبت میکنم، به این علت که جنبش ضد جنگ آن قدرت، وسعت و تحرک اولیه خود را از دست داده است. چرا؟ بنظر من دلسردی عمومی و غیبت یک افق روشن مترقی موجب شده است که جنبش ضد جنگ جذبه اولیه خود را از دست بدهد. آیا این به این معنا است که مردم نسبت به ادامه جنگ و تعرضات میلیتاریستی غرب به سرکردگی آمریکا بی تفاوت شده اند؟ بنظر من خیر. لیکن جنبش موجود آن افق لازم برای جلب این جمعیت میلیونی عصبانی و معترض را دارا نیست.

یک واقعیت روشن و انکار ناپذیر در افت جنبش ضد جنگ ناموفق بودن آن در جلوگیری از شکل گیری جنگ است. این عکس العمل اجتناب ناپذیر است. مردم علی العموم را نمیتوان برای مدت طولانی در صحنه اعتراض فعال نگاه داشت. خاصیت کمپین های معین دقیقاً همین است که این مکانیزم سازماندهی عمومی و توده ای را در نظر میگیرد. هدف معینی را برای مدت معینی در دستور میگذارد. نمیتوان بمدت چند سال میلیون ها انسان را در اعتراض به فرضاً جنگ به خیابان ها یا میتینگ ها کشاند. فقط اکتیویست ها هستند که توانایی و قوه محرکه یک مبارزه طولانی مدت و مستمر را دارا هستند. این یک واقعیت عمومی و کلی است. مردم به خیابان آمدند تا جلوی حمله نظامی آمریکا به عراق را بگیرند. موفق نشدند. به خانه رفتند. این مردم را با یک محرکه انسانی و مربوط به زندگیشان میتوان دوباره بسیج کرد.

علت دیگر دلسردی و حتی دست

امپریالیستی" یک جانبه زمینه های مختلف توجیه این سیاست سازشکاری با اسلام سیاسی هستند. واقعیت این است که آینده سیاسی این جنبش در قبال جنگ احتمالی آمریکا و رژیم اسلامی در صورت عدم دخالت فعال ما میتواند تکرار وضعیت گذشته باشد. حضور قابل ملاحظه نیروهای ملی - اسلامی و اسلامی از نوع "ایرانی اش" در جنبش ضد جنگ یک فاکتور جدی مخرب در تقویت گرایش و خط مشی "ضد امپریالیستی" و "ضد آمریکایی" در این جنبش است. در صورت دست بالا پیدا کردن چنین روندی بنظر ما شاهد افت بیشتر این جنبش در عرصه سیاست فعال خواهیم بود. حضور گسترده و نقشه مند جریان ملی اسلامی "ایرانی" میتواند چهره این جنبش و سیاستهای سازشکارانه موجود در این جنبش را آرایش کند. توجیهات امروزی و ظاهر پسندانه تری به این مجموعه از سیاستهای ارتجاعی ببخشند. ما از هم اکنون شاهد تاثیر مخرب این سیاستها هستیم. محافظه کاری در دفاع از مبارزات سرنگونی طلبانه توده های مردم در ایران به این بهانه که میتواند مورد بهره برداری آمریکا و متحدینش قرار گیرد یک فاکتور رو به رشد است. یک رکن سیاست ما در این شرایط خنثی کردن موثر این جنبشها است. این جریانها از هم اکنون فعالند. از اکبر گنجی و شیرین عبادی گرفته تا جریانها متعدد اکثریتی و توده ای و ملی که دستی در جنبش ضد جنگ دارند، باید مورد نقد جدی سیاسی ما قرار گیرند.

سیاوش دانشور: این مواضع و سیاستها ناشی از همان دیدگاه سنتی ناسیونالیسم ضد امپریالیستی است. این دیدگاه قادر نیست رابطه روشنی بین جنگ و بحرانهای کنونی با تداوم سیاستها و استراتژی جناح های درگیر در جنگ برقرار کند. نفس جنگ را بعنوان واقعه ای درخورد و "غیر متعارف" میبیند. همینطور این دیدگاه نقدی به سرمایه داری و طبقات حاکم مرتجع در کشورهایمانند ایران و عراق و افغانستان ندارد. تلویحاً این دولتها را "نماینده مردم" و یا جبهه ای از مبارزه ضد امپریالیستی میبیند و لذا به آن تخفیف میدهد. در قاموس این

شستن بسیاری از اکتیویست ها از این جنبش، افقی است که رفته رفته بر این جنبش حاکم شده است. در بسیاری کشورها، فرضاً در انگلستان، اسلامیت ها و جریانات باصطلاح چپ حامی اسلامیت ها بر این جنبش حاکم شده اند. بلند کردن عکس های خامنه ای، خمینی، نصرالله یا حتی احمدی نژاد در برخی از این تظاهرات شوک آور است اما حقیقتی را در مورد این جنبش بیان میکند. مردمی که به میلیتاریسم و قلدر منشی آمریکا معترضند، نمیخواهند به زیر پرچم اسلامیت ها بروند. به این معنا یک افق و آلترناتیو جدید و مترقی لازم است تا بتواند این مردم را به حرکت درآورد.

یک دنیای بهتر: جنبش ضد جنگ تا کنون ویژگی های خاصی از خود ارائه داده است. در زمانی جنگ در افغانستان خجولانه به طالبان تخفیف میداد. در زمان جنگ عراق نیروهای مدافع بعث حتی جایی در این جنبش نداشتند. وضعیت این جنبش را در قبال جنگ احتمالی چگونه ارزیابی می کنید؟ تاثیر نیروهای ملی - اسلامی و اسلامی "ضد آمریکایی" در این جنبش را چگونه می بینید؟

علی جوادی: همسویی با یک سوی تخصص ضعیف پایه ای جنبش ضد جنگ است. پاشنه آشیل اش است. این جنبش تهاجم و میلیتاریسم آمریکا را محکوم میکند. اما نقدی به اسلامیت و جنبش اسلام سیاسی ندارد. بعضاً حتی همسو با رژیم اسلامی است. توجیهات این سیاست متفاوتند. از ضد آمریکایی گری گور گرفته تا سیاست "ضد

جنبش، حماس "نماینده" مردم فلسطین میشود! حزب اله لبنان "نماینده" مردم لبنان میشود! احمدی نژاد "نماینده" مردم ایران میشود! اینها نیروهای هستند که در سنت چپ پرو اردوگاهی سابق در چهارچوب "جنبشهای آزادیبخش و رهاانبخش" دسته بندی میشوند. اینکه چه جریانی در راس آنست ثانوی است. زمانی ملیون و ناسیونالیستهای ضد استعماری این نقش را ایفا میکردند، زمانی سوسیالیستهای خلقی و امروز اسلاميون. اهداف و آرمان اجتماعی و رابطه این جریانات با طبقه کارگر و مردم این کشورها سوال و مسئله این جنبش نیست. آنچه مهم است مقابله با امپریالیسم است! تردیدی نیست در صورت حمله نظامی به ایران، این جنبش پرچمهای خامنه افراشت و یا دستکم به حضور جنبش اسلامی منطقه در این جنبش جایگاه ویژه خواهد داد. جمهوری اسلامی که این ظرفیتها را دیده و میشناسد، متنهاست که آگاهانه روی آن کار میکند. یک رکن تلاش جمهوری اسلامی تاثیرگذاری بر جنبش ضد جنگ و تبدیل آن به عامل فشار روی آمریکا و موتافینش است. نیروهای ملی - اسلامی هم همین دیدگاه را دارند. سیاست آنها مبتنی بر دفاع از جمهوری اسلامی و درعین حال تقویت جناحهایی در حکومت اسلامی است. این نیروها هم تلاش خواهند کرد با سیاستهای ضد امپریالیستی جنبش ضد جنگ هم آوا شوند. تلاش خواهند کرد "شعبه ایران" همین جنبش باشند. حتی تلاش خواهند کرد که به "نمایندگی" مردم ایران در این جنبشها حاضر شوند. سیاست ملی اسلامی ها اینبار خیلی "ضد آمریکائی" نمیشود. پرچم "ضد آمریکا" را خود رژیم و حزب اله متعصب های بسیج و حزب اله در دست دارند. جنبش ملی اسلامی تلاش خواهد کرد که با یک درجه فاصله از رژیم اسلامی چند کار را با هم انجام دهد: اول، زیر پرچم "دفاع از میهن" و "صلح و حقوق بشر" از جمهوری اسلامی دفاع کند. دوم، مخالفت و

ما و جنبش ضد جنگ

با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب ...

مقابله مردم در ایران با میلیتاریسم و جنگ را مهار کند. سوم، سیاستش را تقویت جناحانی از حکومت قرار دهد. سیاستی که یک هدف مهم خود را تسهیل بازگشت جریان رفسنجانی - خاتمی در انتخابات آتی و یا در متن این بحران قرار داده است. این البته یک رکن سیاست "امپریالیستها" در اعمال فشار به جمهوری اسلامی هم هست. در نتیجه جنبش ملی اسلامی در ایران و در اپوزیسیون، همان سیاست سنتی آنتی امپریالیستی موجود در جنبش ضد جنگ را نخواهد داشت. بلکه مخالفت با جنگ را به قدرتگیری جناح متبوعش در حکومت اسلامی و مهار مردم و سرنگونی خواهی شان گره میزند. "جبهه یا شورای صلح" و همبندطور "کمیته انتخابات آزاد" ملی اسلامیها همین سیاست را دنبال میکنند.

آذر ماجدی: همانطور که در بالا اشاره کردم، اخیرا اسلامیت ها دست بالا را در این جنبش پیدا کرده اند. یک شاخه دیگر این جنبش که در آمریکا حضور قوی دارد، از موضعی کاملا "ناسیونالیستی" با جنگ مخالفت میکند. تلاش آنها نجات سربازان آمریکایی است. این نقطه عزیمت آنها است. اگر آمریکا این تعداد کشته و مجروح نداشت، این جنبش به این شدت شکل نمیگرفت. اگر جنبش ضد جنگ به حال خود رها شود، در صورت جدی شدن احتمال حمله نظامی به ایران اسلامیت ها شدیداً به تقلا خواهند افتاد و رهبری کامل خود را بر این جنبش اعمال خواهند کرد. رژیم اسلامی تاکنون در تبلیغات ضد غربی و ارائه یک چهره "ضد-امپریالیست" از خود موفقیت داشته است.

اما شرایط ایران متفاوت است.

علی جوادی: هر گونه همسویی، تخفیف و توجیه سیاستهای اسلام سیاسی و رژیم اسلامی در این جنبش را باید قاطعانه نقد کرد. سیاست ما مقابله با هر دو سوی این تخاصم ارتجاعی است. این سیاست تنها توسط ما و جنبش کمونیسم کارگری بروشنی نمایندگی میشود. یک اهرم موثر ما در تأثیر گذاری بر این جنبش وارد کردن فاکتور جنبش انقلابی سرنگونی طلبانه توده های مردم در این کشاکش است. ما باید بمتابه صدا و سخنگوی اعتراض انقلابی مردم در ایران، صدای جنبشی برای آزادی و برابری و رفاه همگان در این جنبش حضور داشته باشیم. ایران، عراق نیست. افغانستان نیست. جنبشهای اجتماعی فعال و داده غیر قابل حذف سیاست در جامعه هستند. این جنبش میتواند و باید نقش جهانی خود را ایفا کند. این جنبش باید در سطح سیاست بین المللی نمایندگی شود. باید به حساب آید. ما باید بتوانیم نشان دهیم که بطور واقعی این مردم ناچار نیستند در مقابله با میلیتاریسم آمریکا به زیر پرچم خونین اسلام بخرند و یا با آن همسو شوند. بشریت متمدن باید بتواند در این جدال بطور روشنی نمایندگی شود. این جنبش باید پی برد که این جدال دارای سه سو است. نیروی سوم این جدال، مردم متمدند. این نیرو باید استراتژی روشنی برای تغییر داشته باشد. وضع موجود قابل دوام نیست. از هیچ سو قابل دوام نیست. سرنگونی رژیم اسلامی یک رکن اساسی تغییر وضعیت موجود است. شکست سیاستهای میلیتاریستی آمریکا سوی دیگر این سیاست است. هرگونه سیاست تن دادن به وضع موجود و جلوگیری از جنگ بدون سیاستی فعال برای تغییر بدون شک شکست خواهد خورد. شکست طلبی محض است. همانطور که تاکنون علیرغم مقاومت توده ای مردم شاهد ناکامی این جنبش بوده ایم. بنظر من به میدان کشیدن توده های مردم آزادیخواه و برابری طلب فارسی زبان در کشورهای اروپایی و آمریکایی یک فاکتور مهم در تأثیر گذاری بر توازن قوای سیاسی در این جنبش است. این تلاشی است که در هر صورت باید با قدرت به پیش برود. مساله خط مشی و افق حاکم بر ایرانیان خارج کشور یک قلمرو

یک دنیای بهتر: چگونه میتوان بر جنبش مقاومت توده های مردم در سطح جهان تأثیر گذاشت؟ کاری کرد که این جنبش به زیر سلطه جریانات ملی - اسلامی، جریانات ضد آمریکایی و اسلامی نرود؟ چه سیاستهایی را باید نقد کرد؟ اهرمهای تأثیر گذاری ما کدام است؟ نیروهایی که میتوان بر آن تکیه کرد کدامها هستند؟

سیاسی حائز اهمیت است. نباید گذاشت تا ناسیونالیستهای جنگ طلب این مردم را به ابزار توجیه جنگ و آدمکشی تبدیل کنند. ما وظایف چند گانه ای در مقابل خود داریم. ما نیرویی انترناسیونالیست هستیم. وظایف خطیری در قبال جنبش توده ای مردم علی العموم داریم. باید در این قامت عمل کنیم. از طرف دیگر ما صدای آزادی و برابری طلبی و سرنگونی طلبی در ایران هستیم. باید حضور این جنبش را در جدال تروریستی حاکم تامین کنیم. کارهای خطیری پیش رو داریم.

سیاوش دانشور: تنها یک سیاست انسانی و انترناسیونالیستی کارگری میتواند صحنه را کلا عوض کند. حقیقت اینست که گرایش ناسیونالیسم ضد امپریالیستی یک گرایش موجود است. یک گرایش دیگر تمایلات صلح طلبانه و انساندوستانه مردم است که بخشاً توسط جناحانی از دولتها و سیاست دولتهای رقیب آمریکا در چهارچوب دخالت سازمان ملل مهار میشود. مخالفت با تروریسم اسلامی و قلداری آمریکا در میان افکار عمومی غرب نیز گسترده است. این نیرو اگر آلترناتیوی داشته باشد، پاسیو نخواهد شد و در صحنه سیاست دخالت فعال میکند. سیاست کمونیستی نمیتواند یک نوع مخالفت نسجیده با صلح طلبی مردم در جامعه غربی باشد. نباید مخالفت با صلح طلبی، به معنی نخواستن وضعیت موجود، به جنگ طلبی تعبیر شود. یک سیاست فعال کمونیستی محدودیتهای سیاست صلح طلبی را نقد میکند، بر ضرورت تلاش برای صلحی پایدار تأکید میکند و راه رسیدن به آن را نشان میدهد. نمیتوان فی النفسه مخالف هر نوع صلحی بود. باید مخالفت با جنگ و میلیتاریسم و تروریسم و تلاش برای رسیدن به صلحی پایدار را تبیین کرد. همین مردم صلحدوست در جامعه غربی در سکون و دفاع از وضعیت موجود بسر نمیبرند. علیه تعدی دولتها، علیه راسیسم، علیه نقض و زیر پا گذاشتن حقوق مدنی، علیه تعدی سرمایه به

ما و جنبش ضد جنگ

با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب ...

حقوق و آزادیها و معیشت شان مبارزه میکنند. کاملا قابل درک است که شهروند اروپایی و آمریکایی مخالفت با تروریسم و میلیتاریسم را با دفاع از تروریسم اسلامی یکی نداند و اعتراضش را به جیب جنبش اسلامی یعنی یک طرف جنگ نریزد. در نتیجه پلاتفرمی که منافع و خواست این مردم را نمایندگی میکند، پلاتفرمی که قیل از جنگ هم وجود داشته است و جنگ به آن صورت مشخص تر و ویژه تری میدهد، نباید از نظر دور داشته شود. اهرم اساسی ما برافراشتن یک پرچم سیاسی فعال و آزادیخواهانه است که مبتنی به دخالت طبقه کارگر این کشورها، نقد ناسیونالیسم ضد امپریالیستی، حاشیه ای کردن جنبش اسلامی، و شکل دادن به جنبشی متفاوت علیه جنگ تروریستهاست. اگر ما بتوانیم طبقه کارگر و سازمانهای کارگری را حول یک پلاتفرم فعال و انترناسیونالیستی به میدان بکشیم، پاسخ یکجائی را به کل این معضلات داده ایم. در این جنگ تروریستی نه طبقه کارگر و نه مردم جوامع غربی منفعتی ندارند. بشر دوستی و تمایلات پیشرو این نیرو را جنبش ضد جنگ و خط ناسیونالیسم ضد امپریالیستی نمایندگی نمیکند. پایان دادن به تروریسم و میلیتاریسم نه امر آمریکا بلکه کار این بشریت متمدن است. مردم در ایران، جنبش آزادی و برابری و سرنگونی جمهوری اسلامی، یک سنگر مهم این بشریت متمدن هستند. ما باید به این نیرو و سیاست و پلاتفرم فعالی متکی شویم. سیاست این جنبش، بعنوان یک قطب سوم، تنها میتواند ادامه تلاش برای یک زندگی بهتر در وضعیت مشخص جنگ و کشمکش تروریستها باشد. جنبشهای سکولاریست و مدرنیست، انساندوستان، سوسیالیستهای کارگری، جنبش طبقه کارگر بین المللی، و در یک

پیش شخم خورده است. نزدیک به دو دهه فعالیت کمونیسم کارگری و سایر نیروهای اپوزیسیون پیشرو این زمین را آماده کرده است. اپوزیسیون ایران شخصیت های شناخته شده ای در میان جریانات چپ پیشرو در اروپا و آمریکا دارد. این فضا تضمین میکند که جریانات ضد آمریکایی مخالفت ما با اسلامیت ها را بمعنای همسویی با آمریکا تعبیر نکنند. باید اعتماد این بخش را جلب کرد.

یک دنیای بهتر: حزب اتحاد کمونیسم کارگری فراخوانی به نیروها و مردم آزادیخواه جهان داده است مبنی بر حمایت از جنبش انقلابی برای سرنگونی رژیم اسلامی. اهمیت و جایگاه این فراخوان چیست؟ چه اقداماتی پیرامون آن باید انجام داد؟

علی جوادی : این فراخوان بنظر من یک رکن اساسی سیاست ما در خارج کشور را بمنابۀ یک حزب کمونیستی کارگری تعیین میکند. ما صدای اعتراض آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم ایران هستیم. باید وظایف ناشی از این موقعیت را به روشنی بیان و در دستور قرار دهیم. جنبش انقلابی مردم یک نیروی واقعی و تعیین کننده در ایجاد شکاف قطعی در کشاکش این جدال خونین تروریستی است. نقطه امید بشریت متمدن است. آشنایی با خواستها و موقعیت این جنبش یک وظیفه مهم و تعیین کننده ماست. ما باید تصویر روشنی از جنبشهای اجتماعی در ایران به جامعه جهانی ارائه دهیم. این مردم باید از منظر جنبش ما سیر تحولات جامعه در ایران را دنبال کنند. در حال حاضر متناسفانه جریانات متعدد ملی - اسلامی با امکاناتی که در سطح جهانی در اختیار دارند تصویر اعتراض و مقاومت در ایران را به جهان ارائه میکنند. این شرایط را باید سریعاً تغییر داد. باید به صفی از نیروهایی شکل داد که در حین مقابله با دو قطب تروریستی جهان معاصر در عین حال در دفاع قاطع از مبارزات سرنگونی طلبانه مردم ایران به میدان بیایند. این سیاست باید نمایندگی شود. در حال حاضر بر افراشتن این پرچم مهمترین گام است. این حرکت باید به یک جنبش

کلام جناح چپ جامعه غربی، نیروهای هستند که میتوانند سدی در مقابل این وضعیت ایجاد کنند و بجای رفتن پشت سیاست یکی از اردوهای تروریستی از تلاش طبقه کارگر و مردم ایران برای رهائی از وضعیت موجود حمایت کنند.

آثر ماجدی: فعالیت های گسترده اپوزیسیون پیشرو ایران، بویژه کمونیسم کارگری، در دو دهه اخیر فضا را برای چنین فعالیتی آماده کرده است. رژیم اسلامی اکنون بعنوان یک ماشین کشتار و اعدام و سرکوب در جهان شناخته شده است. زن ستیزی آن برای جهانیان روشن است. اینها بخاطر فعالیت های گسترده و پیگیر ماست. لذا باید از این شرایط استفاده کرد و پیام مردم ایران را به گوش جهانیان رساند. باید این حقیقت را به مردم جهان بشناسانیم که اسلامیت ها نماینده و سخنگوی مردم خاورمیانه نیستند و دارند از درد و مشقت واقعی مردم سوءاستفاده میکنند. این واقعیات را باید به مردم جهان معرفی کرد و شناساند.

در مورد مشخص ایران نیز باید واقعیت مبارزه گسترده و توده ای مردم و وجود و حضور فعال جنبش های معترض اجتماعی در جامعه ایران را وسیعاً اشاعه داد. این حقایق بعلاوه وجود فعال اپوزیسیون ایرانی در این جنبش که پرچم نه به هر دو قطب را بلند کرده است، بنظر من تنها و بهترین ضامن ایزوله کردن جریانات اسلامی است. همانطور که قبلاً اشاره کردم، ما بر روی یک زمین بکر عمل نمیکنیم. این زمین از

قابل لمس و موثر در جنبش ضد جنگ تبدیل شود.

سیاوش دانشور: ما راه حل سومی را پیشنهاد میکنیم. ما میگوئیم تروریستها نمیتوانند "پیام آوران صلح" باشند. جنگ طلبان را نمیتوان مامور آسایش و صلح کرد. این جنگی برسر قدرت و تعیین حوزه نفوذ سیاسی و اقتصادی است. پلاتفرم این دو اردو تنها تروریسم را دامن میزند. پلاتفرم این دو اردو علیه خواستهای طبقه کارگر و اکثریت مردم جهان است. اگر سوال واقعی پایان دادن به تروریسم است، آنوقت باید دولت های تروریست را بزیر کشید. در ایران سرنگونی جمهوری اسلامی به قدرت نیروی مردم صورت مسئله اسلام سیاسی و کل جنگ تروریستی را در منطقه و جهان تغییر خواهد داد. اهمیت این فراخوان توجه دادن به کلید حل معمای تروریسم است. رژیم اسلامی دولت مشروع ایران نیست، نماینده مردم نیست، یک مجموعه باند تروریست و آدمکش است. مردم ایران در تلاشی وسیع برای سرنگونی آند. این دولت مهمترین و قویترین مرکز جنبش اسلام سیاسی است. سیاست بوش صرفاً میخواهد این نیرو را مطیع کند. سیاست اسلام سیاسی میخواهد دنیا را صحنه ترور و فعال مایشائی جنبش اسلامی کند. سیاست ما معضل را پایان میدهد. این واقعیت باید وسیعاً در جامعه غربی منعکس شود. شروع دور جدیدی از جنگ تروریستها دنیا را به صحنه ترور و ناامنی تبدیل میکند. خاورمیانه را تماماً به آتش میکشد. اما سرنگونی این رژیم توسط مردم، که جامعه ای آزاد و مدرن و برابر را مطالبه میکنند، نه تنها به معضل تروریسم پایان میدهد بلکه سرآغاز روند جدیدی در خاورمیانه و جهان خواهد شد. سیاست کمونیستی کارگری ما بهترین و موثرترین راه حل مقابله با تروریسم و میلیتاریسم است.

اقدامات ما در این زمینه یک پراتیک فعال برای جا انداختن این سیاست است. ما باید جامعه غربی را در

ما و جنبش ضد جنگ

با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب ...

جنگ یک بخش کار ماست. اما بخش مهمتر تلاش برای به میدان کشیدن طبقه کارگر و نیروی جناح چپ جوامع غربی حول سیاست آزادیخواهانه کمونیسم کارگری برای مقابله با تروریسم و میلیتاریسم است.

آذر ماجدی: من موافق شرکت بهمراه نقد تند و پیگیر افق حاکم بر این جنبش هستم. عدم شرکت در آن، بدون ساختن آلترناتیوی، بمعنای رها کردن یک عرصه مهم فعالیت جهانی بدست اسلامیت هاست. این اشتباه محض است. بسیاری از کسانی که در این جنبش شرکت میکنند، اسلامی نیستند، از جنگ و سیاست های میلیتاریستی و قلدر منشانه آمریکا بیزارند. ما نباید اجازه دهیم که این کمپ زیر دست و بال اسلامیت ها رها شود. ما باید بتوانیم یک پرچم آلترناتیو بلند کنیم. شرکت ما در جنبش فی الحال موجود و نقد سیاست های حاکم بر آن یک روش اصولی و فعال است که باید در پیش بگیریم. در شرایطی که امکان آن وجود دارد باید بتوانیم به شکل دادن به یک جنبش ضد جنگ آلترناتیو مبادرت ورزیم. جنبشی که شعارش نه به هر دو قطب است. جنبشی که در عین مخالفت قاطع با جنگ علیه رژیم اسلامی موضع میگیرد و از مبارزات مردم علیه آن حمایت میکند. به این منظور ما باید بیانیه خود علیه جنگ و فراخوان به مردم جهان در قبال این جنگ را وسیعاً در میان مردم اشاعه دهیم. تلاش کنیم جریانات مترقی را به حمایت از آن جلب کنیم. همچنین بکشیم که حمایت اپوزیسیون ایران را نیز نسبت به این فراخوان جلب کنیم. ما باید صدای آزادیخواهی و برابری طلبی مردم را در جهان و در جنبش ضد جنگ منعکس کنیم. *

جنبش ضد جنگ است. ما باید با پرچم مقابله با میلیتاریسم آمریکا و مقابله با اسلام سیاسی وارد این میدان شویم. ما باید سیاست دفاع طلبی این جنبش را عمیقاً به نقد بکشیم. ما باید تلاش کنیم که این جنبش پرچم پیروزی را در دست بگیرد. به اعاده وضعیت گذشته رضایت ندهد. ما در عین حال باید با پلاتفرم روشنی در این جنبش شرکت کنیم. ما هم باید به جنبش خودمان در کشورهای اروپایی و آمریکایی سر و سامان بدهیم و هم باید برای حاکم کردن پلاتفرم و افق مان بر جنبش ضد جنگ بکوشیم.

سیاوش دانشور: جنبش ضد جنگ اگر روی سیاستهای تاکتونی اش پیش برود توجه زیادی را جلب نخواهد کرد. مجدداً بحث دفاع از اسلامیهها و حتی رژیمیهها و بخشی از جنگ طلبان، بعنوان "نمایندگان مظلوم" مردم ایران بالا خواهد گرفت. ما باید قاطعانه علیه این سیاست بایستیم و نگذاریم این سیاست دست بالا را بگیرد. در هر حال و به نظر من سیاست عمومی ما نباید تحریم تظاهراتها و اجتماعات جنبش ضد جنگ باشد. بلکه باید سیاستی فعال و دخالتگر را در پیش بگیریم و هر جا تلاش کنیم که سیاستی رادیکال و انسانی اتخاذ شود. ما در این تظاهراتها با شعار؛ "نه به دولتهای جنگ طلب"، "نه به تروریسم اسلامی، نه به تروریسم دولتی"، "از مبارزات مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی حمایت کنید"، "نه تحریم اقتصادی، نه جنگ، نه بمب، آزادی و رفاه همگان"، "زنده باد حکومت کارگری" شرکت میکنیم. در صورت وقوع جنگ، شعار محوری ما "ختم فوری جنگ"، "سرنگونی جمهوری اسلامی" و "آزادی و برابری و سوسیالیسم" خواهد بود. تعیین سیاست و داشتن پلاتفرمی فعال در قبال جنبش ضد

میکم باید این فراخوان را بطور گسترده در اختیار اپوزیسیون ایران و جریانات بین المللی ضد جنگ قرار دهیم. وسیعاً آن را اشاعه دهیم. درک و کاربست آن ساده است.

این یک مکانیزم طبیعی است که مردم عموماً در جدال میان دو نیرو طرف یکی را میگیرند. بیک معنا میان بد و بدتر، بد را انتخاب میکنند. کار ما که میخواهیم یک نیرو و صدای سومی را مطرح کنیم، لاجرم پیچیده میشود. لیکن ما از سپتامبر 2001 این سیاست را داشته ایم و برای اشاعه آن فعالیت کرده ایم. کار در نتیجه آسان تر است. داشتن یک سند مشخص، با مطالبات روشن و ملموس کار را بسیار تسهیل میکند. بنظر من این فراخوان چنین جایگاهی دارد و باید در پخش و اشاعه آن وسیعاً بکوشیم.

یک دنیای بهتر: سیاست عملی جنبش ما در قبال جنبش ضد جنگ در صورت حاکمیت سیاستهای کنونی آن چه باید باشد؟ آیا باید در این تظاهراتها شرکت کرد؟ چگونه و با چه پرچمی میتوان در این تظاهرات شرکت کرد؟

علی جوادی: من طرفدار سیاست "شرکت انتقادی فعال" در این جنبش هستم. هر گونه سیاست دوری گزیدن و "جا خالی" دادن یک اشتباه محض و سیاست "برج عاجی" است. زمین را برای حضور فعالتر جریانات اسلامی و ملی - اسلامی باز میگذارد. حضور انتقادی در این جنبش در عین حال یک عرصه جدال فعال ما با اسلام و ملی - اسلامیهها بر سر افق و سیاست حاکم بر

ابعاد قابل توجه و از طریق مکانیزمهای اجتماعی از جمله مطبوعات و رسانه های سراسری مورد خطاب قرار دهیم. ما باید تصویر مردم در ایران و خواست شان را از منافع ناسیونالیستی و اسلامی رژیم اسلامی تفکیک کنیم. ما باید نتایج مخرب سیاست تحریم اقتصادی و تهدید نظامی و حمله احتمالی را برای مردم ایران به میان جامعه ببریم. ما باید سیاست دفاع از یک طرف این جنگ تروریستی را بگوییم. "علیه تروریسم دولتی، علیه تروریسم اسلامی، برای آزادی و رفاه همگان"، چکیده پلاتفرم و سیاست ماست. مبارزه علیه جنگ را باید با حمایت از تلاش مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی گره زد. تنها این سیاست میتواند پیروزی همه جانبه ای ببار بیاورد و تروریسم و ناامنی و میلیتاریسم را لگام بزند. از نظر عملی، سازمانهای مهم کارگری جهان، جنبش طبقه کارگر، شخصیتهای سیاسی و اجتماعی جامعه غربی، سازمانهای سکولار و بشردوست را باید مورد خطاب قرار داد. باید در تماسی فشرده با آنها تلاش کرد این سیاست را پیش برد و اقدامات لازم را در دستور گذاشت.

آذر ماجدی: این فراخوان رهوس سیاست ما را روشن میکند. کنکرت و ملموس مختصات و خصوصیات جنبش پیشرو ضد جنگ را اعلام میکند. بنظر من این فراخوان کار ما را در جنبش ضد جنگ بسیار تسهیل میکند. امیدوارم که بتوان حمایت گسترده ای را به آن جلب کرد. اگر بتوان هم صدا این فراخوان را به میان جنبش ضد جنگ برد، موفقیت آن صد چندان خواهد شد. این فراخوان بسیار روشن و ساده شرایط، و خواست مردم ایران را فرموله میکند. به این ترتیب کار فعالینی که میخواهند جنبش ضد جنگی با افق جدید و پیشرو بسازند بسیار ساده تر میشود. فکر

"نه به تروریسم اسلامی، نه به تروریسم دولتی"، "از مبارزات مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی حمایت کنید"، "زنده باد حکومت کارگری"



بیمارستان در یونان تحت کنترل کارگری

جنبش کنترل کارگری در اروپا آغاز میشود

مراجعه می کنند مراقبت می کنیم و به نیازمندان درمان رایگان ارائه خواهیم کرد. دولت را فرا می خوانیم که مسئولیت های خویش را متقبل شود و بر خشونت اجتماعی فائق آید.

۸ یک مجمع عمومی جدید روز ۱۳ فوریه ساعت ۱۱ در سالن تجمع در ساختمان جدید برگزار خواهد شد تا در مورد یافتن یک روش کارآ پیشبرد اشغال و امر اداره بیمارستان تصمیم بگیرد. مجمع عمومی روزانه برگزار می شوند. این مجمع ابزار اصلی اتخاذ تصمیمات در مورد کارکنان و کارکرد بیمارستان هستند.

ما کلیه مردم و کارگران تمام بخش ها، کلیه اتحادیه های کارگری و سازمان های پیشرو و همچنین تمام رسانه هایی که خواهان اعلام حقیقت هستند را به همبستگی و همکاری فرا می خوانیم. ما تا زمانیکه خائینی که مردم و کشورمان را فروخته اند از کار برکنار شوند به کار خود ادامه خواهیم داد. اینجا یا جای ما است یا آنها. تمام تصمیمات فوق از طریق کنفرانس مطبوعاتی روز ۱۵ فوریه که تمام رسانه ها به آن دعوت شده اند، به اطلاع عموم خواهد رسید. مجمع عمومی روزانه ما روز ۱۳ فوریه آغاز می شود. ما شهروندان را از هر تصمیم و اتفاق مهم از طریق اطلاعیه و کنفرانس های مطبوعاتی مطلع خواهیم کرد. بعلاوه، ما از هر وسیله ای برای نشر این رویداد برای بسیج موفق استفاده می کنیم.

ترجمه، آنر ماجدی

را که دارد با سرعت فزاینده ای بسوی حکومت مطلقه پیش می رود را در عمل به زیر سوال ببریم.

۵ کارگران بیمارستان عمومی کیلیکیس پاسخ این قدرت مطلقه را با دموکراسی می دهند. ما بیمارستان عمومی را اشغال کرده و آنرا تحت کنترل مستقیم و مطلق خود قرار می دهیم. این بیمارستان از این پس خود مختار است و تنها نهاد مشروع اداره آن مجمع عمومی کارگران است.

۶ دولت از تعهدات اقتصادی تامین پرسنل و تامین نیازهای بیمارستان معاف نشده است. اما اگر آنها کماکان به تعهدات خود بی اعتنا باشند، ما مجبور به مطلع کردن مردم خواهیم بود، و از مقامات محلی و بویژه از جامعه خواهیم خواست که برای اهداف زیر ما را بهر شکل ممکن مورد حمایت قرار دهند: الف) حفظ بیمارستان؛ ب) تامین حق برخورداری از درمان عمومی رایگان؛ ج) سرنگونی دولت کنونی و هرگونه سیاست نئولیبرالی، از طریق مبارزه توده ای؛ د) گسترش عمیق و اساسی دموکراسی؛ دموکراسی ای که در آن جامعه مسئول تصمیم گیری برای آینده خویش است و نه یک طرف سوم.

۷ اتحادیه کارگری کیلیکیس از ششم فوریه تا زمانیکه تمام دستمزد ساعات کار پرداخت شود و همچنین دستمزد به سطح پیشین بازگردد، کار را محدود خواهد کرد و صرفاً به امور اوژانس رسیدگی خواهد شد. ضمناً با آگاهی کامل به وظیفه اجتماعی و اخلاقی خویش، ما از سلامت شهروندانی که به بیمارستان

جاری و دیرپای نظام درمان ملی و سازمانهای مربوطه را نمی توان توسط خواستهای مجزا و معین یا خواستهایی که صرفاً منافع بخش خاصی را در نظر دارد، حل کرد. چراکه این مشکلات محصول یک سیاست عمومی ناخوشایند دولتی و نئولیبرالیسم گستاخ جهانی است.

۲ ما ضمناً بر این نظریه که با پای فشاری بر روی چنین خواستهایی، ما اساساً وارد بازی خشن قدرت می شویم. قدرتی که بمنظور مقابله با دشمن خویش، یعنی مردم ضعیف و پراکنده شده، در صدد ممانعت از ایجاد یک جبهه عمومی کارگران و توده ای در سطح ملی و جهانی با منافع و خواستههای مشترک علیه گسترش فقر اجتماعی است؛ فقری که سیاست های قدرت بیار آورده است.

۳ به این خاطر ما خواستهایی خاص بخشی خود را در یک چهارچوب عمومی خواستهایی سیاسی و اقتصادی قرار داده ایم؛ خواستهایی که توسط بخش وسیعی از مردم یونان که امروز تحت خشن ترین حملات سرمایه داری قرار دارند، طرح شده است؛ خواستهایی که موفقیتشان در گرو همکاری تا به آخر با طبقات پایین و میانی جامعه است.

۴ برای دستیابی به این خواستها باید مشروعیت سیاسی و همچنین قانونیت قدرت استبدادی و ضد توده ای

کارگران بخش درمان در کیلیکیس، یونان، بیمارستان محلی خود را اشغال کرده اند و طی اطلاعیه ای اعلام کرده اند که بیمارستان اکنون کاملاً تحت کنترل آنها قرار دارد.

کارگران اعلام کرده اند که مشکلات دیرپای بخش درمانی قابل حل شدن نیست. کارگران در واکنش به اقدامات رشد یابنده ریاضت کشی دولت بیمارستان را به اشغال درآورده اند و آنرا تحت کنترل کامل و مستقیم کارگران درآورده اند. تمام تصمیمات توسط مجمع عمومی کارگران اتخاذ می شود.

بیمارستان اعلام کرده است که "دولت از مسئولیت های مالی خود معاف نشده است و اگر خواست هایشان برآورده نشود، آنها از مردم خواهند خواست که بهر طریق ممکن به حفظ بیمارستان و دفاع از بهداشت و درمان عمومی رایگان یاری برسانند، دولت و هر سیاست نئولیبرالی را سرنگون کنند".

از ششم فوریه کارگران بیمارستان فقط به موارد اورژانس رسیدگی خواهند کرد تا دستمزدها و پولی که از دولت طلبکار هستند پرداخت شود. آنها همچنین خواهان آنند که سطح دستمزدها به میزان پیش از اتخاذ سیاست ریاضت کشی بازگردد. مجمع عمومی بعدی در ۱۳ فوریه برگزار خواهد شد و اطلاعیه مطبوعاتی در این رابطه روز پانزدهم منتشر خواهد شد.

اطلاعیه کارگران بیمارستان:
۱ ما بر این نظریه که مشکلات

تاریخ شکست خوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت



های دیروز برمیگردند. برای کسی که از داخل قلعه به بیرون نگاه میکند، این حتما منظره هولناکی است.

کمر انقلاب ناکام و جنبش شکست خورده ای چنین تلخ توسط مشتاقان دیروزش بدرقه شده است. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت، دوران حکومت آئنده، انقلاب پرتقال، اعتصاب معدنچیان انگلستان، برای مثال، همواره احترام زیادی نزد پیش کسوتان و شرکت کنندگان خود داشته اند. علت نو اندیشی امروز انقلابیون دیروز ایران را باید جای دیگری جستجو کرد. واقعیت اینست که همین سالها، سالهای پس از انقلاب ۵۷، در سطح جهانی مصادف با رویداد به مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات عوام فریب ترین سخنگویان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوترین طرفدارانشان به آن "اردوگاه سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذف یک قطب از جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصویر کنند. کل این شعیده بازی البته بیش از شش سال بطول نینجامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرخی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است،

پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنزاع قانون جنگل و اصلالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه ستیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

موج "نو اندیشی" ای که بدنیاال این ماجرا در سطح کل جهان براه افتاد دیدنی بود. در یک مسابقه بین المللی ندامت و خودشیرینی، فضایل دیروز عار شمرده شدند، اصول دیروز نفرین شدند و آرمانهای دیروز به ریشخند گرفته شدند. حقارت و تسلیم بعنوان معنی زندگی به کرسی نشست. در فرهنگ توأبیت روشنفکران نظم نوین، هرکس که زندگی بهتری برای هموعانش میخواست و معتقد بود که وضع موجود میتواند و باید تغییر کند، هرکس که به برابری انسانها قائل بود و به یک آینده بهتر دعوتشان میکرد، هرکس که از لزوم تلاش جمعی آدمها برای تأثیرگذاری بر سرنوشت و سهمشان در جهان سخن میگفت، هرکس که دولت و جامعه را در قبال فرد و آسایش و آزادی او مسئول میدانست، از هزار و یک تربیون، خوشخیال، قدیمی، کم عقل و پا در هوا لقب گرفت. یاس نشان خرد شد، رها کردن آرمان های والای بشری واقع بینی و درایت خوانده شد. ناگهان معلوم شد که هر ژورنالیست

بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن بودن جرم است، زندگی کردن جزا است و فرار غیر ممکن است. یک نسل کامل، شاید نیم بیشتر مردم، اصلا به این جهنم چشم گشوده اند و جز این خاطره ای ندارند. و برای بسیاری دیگر، زنده ترین خاطره، یاد چهره های فراموش نشدنی انسانهای پاک است که بخون کشیده شدند. مگر نه اینست که نقطه آغاز این کابوس سال ۵۷ بود، سال انقلاب؟

شاید برای بعضی عاقبت نافرجام انقلاب ۵۷ در این روند "نو اندیشی" نقش داشته است. اما نه وسعت این ندامت و نه تلخی لحن و هیستری نواندیشان امروز، هیچیک را نمیتوان با ناکامی انقلاب ۵۷ توضیح داد. انگار کنار پلی نشسته اید و بازگشت لشکر شکست خورده ای را میبینید. غیر قابل انتظار نیست که این شکست خوردگان را محزون، مبهوت، ساکت و افسرده ببینید. اما این جماعت مشت گره کرده اند. وقتی دقیق تر گوش میکنید، میبینید انگار دارند سرودی را زمزمه میکنند، آری، اشتباه نمیکنید، اینها دارند به جنگ میآیند، به جنگ "سرزمین" و "اردوگاه" و "قلعه" خود، یا بهرحال آنچه خود روزگاری چنین پنداشته و نامیده بودند. اینها دارند برای انتقام از "خود" و "خودی"

میگویند در سالهای اخیر یک روند "بازبینی" و "بازنگری" در بین انقلابیون و چپگرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است. نگاهی به نشریات متعددی که این طیف بویژه در خارج کشور منتشر میکند به وجود چیزی از این دست صحه میگذارد، هرچند در اینکه "بازبینی" کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمیرنجاند، میتوان این روند را یک روند ندامت توصیف کرد. اما در انظار عموم، جایی که، بویژه این روزها، نزاکت سیاسی (Political Correctness) حکم میراند، شاید کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو اندیشی مقوله انقلاب و انقلابیگری بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور اخص بوده است.

هر ماه کوهی مطلب توسط افراد و محافل و جریانات متشکل از بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷ منتشر میشود. خواندن و تعقیب کردن همه اینها و شریک شدن در مشغله ها و دنیاهاى ذهنی نویسندگان آنها هم عبث و هم بسیار دشوار است. اما دیدن روند "نو اندیشی" که ذکرش رفت سخت نیست. میتوان از شیوه "تداعی معانی" که یک ابزار روانشناسیست سود جست و عکس العمل این ادبیات را به کلمات کلیدی ای، مثلا خود مقوله انقلاب، چک کرد. تصویری که بدست می آید جای ابهام باقی نمیگذارد. انقلاب: افراط، انقلاب: خشونت، انقلاب: استبداد، انقلاب: انهدام.

و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که

تاریخ شکست خوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷ ...

تازه استخدام و هر استادیار تازه به کرسی رسیده و هر سرهنگ بازنشسته پاسخ غولهای فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین، را دارد و کل معضل آزادیخواهی و برابری طلبی و تلاشهای صدها میلیون انسان در چند قرن اخیر، جز اتلاف وقت بیحاصلی در مسیر رسیدن به عمارت با شکوه "پایان تاریخ" نبوده است و باید هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود. در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیروز به "باز اندیشی" پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابیگری بطور کلی نشسته اند؛ و نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی بشود، مدیون روند تمسخر ایده آلهای و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد.

گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست خوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر میخواهند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آلهای و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

یک کمر بند سبز در کش و قوسهای جنگ سرد نیاز داشتند. برای "اسلامی" شدن انقلاب ایران پول خرج شد، طرح ریخته شد، جلسه گرفته شد. هزاران نفر، از دیپلماتها و مستشاران نظامی غربی تا ژورنالیستهای همیشه باشرف دنیای دموکراسی ماهها عرق ریختند تا از یک سنت عقب مانده، حاشیه ای، کپک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک "رهبری انقلاب" و یک آلترناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه - صنعتی ایران سال ۵۷ بسازند. آقای خمینی نه از نجف و قم و در راس خیل ملاهای خر سوار دهات سر راه، بلکه از پاریس آمد و با پرواز انقلاب. انقلاب ۵۷ تجسم اعتراض اصیل مردم محروم ایران بود، اما "انقلاب اسلامی" و رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرن ترین معادله سیاسی جهان آن روز. معماران این رژیم، استراتژیستها و سیاست گذاران قدرتهای غربی بودند. همانها که امروز از درون لجنزار نسبی گرایی فرهنگی، هیولای مخلوق خودشان را به عنوان محصول طبیعی "جامعه شرقی و اسلامی" و درخور مردم "جهان اسلام" یکبار دیگر مشروعیت میبخشند. کل امکانات اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی غرب برای ماهها قیل و بعد از بهمن ۵۷ برای به کرسی نشاندن این رژیم و سر پا نگاهداشتن آن بسیج شد.

اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقدور شد، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. ماتریال کافی برای این کار فراهم بود. حرکت اسلامی در همه کشورهای منطقه وجود داشته است. اما تا رویدادهای ایران در هیچ مقطعی این جنبش به یک جریان سیاسی قابل اعتنا و یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی این کشورها بدل نشده بود. (ضد) انقلاب اسلامی را نه به نیروی ناچیز حرکت اسلامی، بلکه روی دوش سنتهای سیاسی اصلی اپوزیسیون ایران ساختند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست بیش از هر چیز هراس داشت و

تمام عمرش را زیر شغل سلطنت و عبای مذهب به جویدن ناخنهایش گذرانده بود. سنتی که در تمام طول تاریخش قادر نشد حتی یک تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران بکند. سنتی که رهبران و شخصیتهایش جزو اولین بیعت کنندگان با جریان اسلامی بودند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میاورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میدید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منحنی ضد - مدرنیست، ضد "غرب زدگی"، بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. خمینی پیروز شد، نه به این خاطر که مردمانی خرافاتی عکس او را در ماه دیده بودند، بلکه به این خاطر که اپوزیسیون سنتی و این فرهنگ منحنی ملی و عقبگرا، او را، که در واقع وارداتی ترین و دست سازترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران بود، "ساخت ایران"، خودی و ضد غربی تشخیص داد و به تمجیدش برخاست. ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد. اینها بودند که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملاً به توده مردم معترض فروختند. علیرغم همه اینها، معرکه گیری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره بلافاصله پس از قیام بهمن نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زبانشان انداخته شده بود، بهرحال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی به

تاریخ شکست خوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷ ...

میدان آمده بودند و هنوز در میدان مانده بودند. بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است. خمینی، بازرگان، سنجابی، مدنی، فروهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامهایی هستند که باید بدنبال محمدرضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اویسی، ازهری و رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه میآیند تا شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند. رژیم سلطنت و مهره های رنگارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد. دستور کار هر دو رژیم یک چیز بود.

نیم بیشتر مردم ایران تر از آنند که حتی خاطره گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند. رابطه

اینها با رویدادهای آن دوره بی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ با وقایع دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهراً فقط در ذهن نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن تائیدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نوادیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفات و با زمزمه چه اوراد و آیاتی، زیر این پرچم حضور به هم میرساند مساله ای ثانوی است.

انتشار اول: فصلنامه نقطه،
و ۵، زمستان ۷۴ و شماره ۴
بهار ۱۳۷۵

این مقاله مجدداً در خرداد
نشریه ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶، در
انترناسیونال شماره ۲۹ منتشر
شد.

انترناسیونال هفتگی. به نقل از
شماره ۴۰
بهمن ۱۳۷۹ - ۹ فوریه ۲۱
۲۰۰۱

کارگران شرکت تعمیر و نگهداری سماله

2 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 100 نفر از کارگران شرکت خدماتی و تعمیر و نگهداری سماله دستمزدهای 2 ماه گذشته آذر و دی را دریافت ننموده اند. علاوه بر عدم پرداخت دستمزدهای آذر و دیماه مبالغ مربوط به انجام 30 ساعت اضافه کاری ماهیانه کارگران که مبلغی بین 50 تا 60 هزار تومان میباشد نیز از آذر ماه تاکنون پرداخت نگردیده است.

عنایت زاده مدیر شرکت خطاب به کارگران معترض گفته است: ما منبعی توان مالی برای پرداخت مبالغ 30 ساعت اضافه کاری شما کارگران را نداریم. بهتر است در زندگی و دخل و خرجتان برنامه ریزی و صرفه جویی بیشتری داشته باشید!؟ این در حالیست که هم اکنون علاوه بر انجام کار روزانه بیش از 30 ساعت کار اجباری بعنوان اضافه کاری در طی یکماه کاری به کارگران تحمیل میشود اما خبری از پرداخت دستمزد ساعات اضافه کاری هم نیست. برنامه ریزی و صرفه جویی بیشتر بزعم سرمایه داران و حکومتشان اسم رمز تحمیل فقر و محرومیت و گرسنگی بیشتر به خانواده های کارگریست. نپرداختن دستمزدها و تحمیل کار اضافی بدون دستمزد سیاست ثابت و اصلی سرمایه داران و حکومت اسلامیست برای کسب سود بیشتر و تحمیل استثمار و فقر و فلاکت روز افزون به زندگی کارگران و خانواده هایشان است.

شرکت تعمیر و نگهداری سماله با بیش از 100 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای از 3 ماه تا یکسال و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری از 30/7 تا 5 عصر و انجام اضافه کاری اجباری هر روزه بدون دستمزد! ارایه دهنده انواع خدمات مربوط به تعمیر و نگهداری ساختمانها و مراکز بزرگ اداری و فرودگاههاست. دفتر مرکزی شرکت در میدان پونک تهران واقع است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۸ فوریه ۲۰۱۲ - ۱۹ بهمن ۱۳۹۰

کارگر زندانی،

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



زنده باد جنبش مجمع عمومی کارگران!

زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران، در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید. مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده ای کارگران است!

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم،
به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

در حاشیه آترناتیو سازی تروریسم دولتی

چگونه مبارزات مردم را بپای «اپوزیسیون» خود ساخته می گذارند!

آذر ماجدی

بازار آترناتیو سازی داغ شده است. در مورد ایران سالهاست که مشغولند. یکرز شیرین عبادی را بعنوان یک فمینیست اسلامی و نماینده حقوق بشر که پیش از این با یک جایزه نوبل تشری انداخته اند، علم میکنند؛ روز دیگر سراغ جنایتکاران و شکنجه گران سابق می روند، اول بهر کدامشان جایزه ای اعطاء می کنند، از فستیوال های فیلم گرفته تا حقوق بشر و آزادی بیان و اسم های دهن پرکن دیگر، بعد در رسانه ها لایسه شان می کنند و آنگاه در یک کنفرانس مخفی، در پشت درهای بسته همه شان را گرد می آورند، تا پروسه آترناتیو سازی را پیش ببرند.

در سال اخیر، اما، بازار آترناتیو سازی آنچنان گرم شده است که مرکز اولاف پالمه و مراکز باصطلاح «خوش نام» تروریسم دولتی مجبور شده اند کارمندهای جدید توده ای - اکثریتی استخدام کنند و هر روز یک کنفرانس پشت درهای بسته سازمان دهند. تروریسم دولتی به سرکردگی آمریکا، در مصر و تونس با توسل به مانیپولاسیون های سیاسی، پیچاندن مچ دست دیکتاتورهای جنایتکار و صدور دستورات لازم به ارتش، در مبارزات مردم برای دوره ای دست انداز انداخت. در تلاش برای ممانعت از قدرتگیری مردم و کمونیست ها و جلوگیری از پیشروی مبارزات آزادیخواهانه مردم تا یک انقلاب علیه کل دم و دستگاه سرکوب و استثمار، اسلامیت ها را در بسته بندی جدید، تحت عنوان «اسلام معتدل» یا «اسلام مدل ترکیه» بجلوی صحنه آورد.

در لیبی، یک اپوزیسیون ارتجاعی علم کرد، شامل عناصر

دارد. ما باید تمام این توطئه ها را افشاء کنیم.

این توطئه های کثیفی که تحت عنوان شیک «آترناتیو سازی» در پشت درهای بسته دارد طرح ریزی می شود، همان هدفی را دنبال می کند که ما در ایران سی و سه سال پیش تجربه کردیم. توطئه کثیف رهبر ساختن از خمینی و آترناتیو سازی از اسلامیت ها بیش از سی سال جنایت و سرکوب، کشتار و اعدام، شکنجه و فقر، بیحقوقی و فحشاء و اعتیاد و فرسایش روحی و فیزیکی به مردم ایران تحمیل کرد. نباید اجازه داد که این جنایتکاران در تحمیل آترناتیوهای دست ساز به مردم ایران و دیگر جوامع بپا خاسته برای آزادی، برابری و رفاه موفق شوند. باید تمام نقشه ها و توطئه های آنها و پادوهای توده ای - اکثریتی شان را که یک روز، از قبل کاسه لیبی تروریسم اسلامی به نان و نوا می رسند و روز دیگر در استخدام تروریسم دولتی، افشاء و محکوم کرد. باید به مردم جهان ماهیت ارتجاعی این آترناتیو سازی هایی که با نام های شیک «اتحاد برای دموکراسی» در پشت درهای بسته و در هتل های ۵ ستاره در امکان پرت و دور از چشم طرح ریزی می شود را برملا کنیم.

این توطئه ها علیه خواست و سعادت مردم ایران، سوریه، لیبی، مصر، تونس، یمن، سنگال و ده ها کشور دیگر پیش برده می شود. به همت کمونیست های انقلابی و حزب اتحاد کمونیسم کارگری برنامه های این رایزن های ناتو در مورد ایران بارها و بارها افشاء شده است. نقشه های جنین سبز اسلامی، اصلاح طلبان دولتی و ژنرال ها و دزدان رژیم سلطنتی را بارها در نطفه خفه کرده ایم. شکنجه گران و جنایتکاران اسلامی از قبیل سازگارا، گنجی، مخملباف و ارازل و اوباش هم قماش شان را در مقابل چشمان همگان قرار داده ایم. مردم ایران اینها را می شناسند. از این رو است که توده ای - اکثریتی های همیشه کاسه لیبی بجلوی صحنه آمده اند تا بهر شکل

ممکن فعالیت های افشاگرانه ما را سد کنند. ما این دار و دسته را نیز می شناسیم. ظرفیت های کثیف آنها در رذالت و ریا تا حد همکاری مستقیم در دستگیری انقلابیون و آزادیخواهان و شکنجه و اعدام آنها را تجربه کرده ایم. اینها را نیز باید دگربار به مردم بازشناساند.

در شرایطی که میلیون ها انسان در منطقه بپا خاسته اند تا نظام های حاکم را به زیر کشند و جامعه ای آزاد، برابر و مرفه بسازند؛ در شرایطی که رژیم اسلامی تحت فشار مبارزات مردم به استیصال افتاده است و جگرگوشه گان سابق خویش را نیز قربانی می کند؛ در شرایطی که سرمایه داری جهانی با بحرانی عمیق و گسترده روبرو است و در جبهه های مختلف در سطح بین المللی تحت فشار قرار دارد. باید هر دو قطب تروریسم، تروریسم دولتی و اسلامی را و اهداف مشترکشان را افشاء کنیم؛ قطب سوم، قطب بشریت متمدن و آزادیخواه را بسپج و سازمان دهیم و سدی محکم از انسانیت، آزادیخواهی، برابری طلبی و قدرت انقلابی را در مقابل تحركات جنایتکارانه و کثیف هر دو قطب قرار دهیم. مردم آزادی، برابری و رفاه می خواهند. این را به اشکال مختلف و با فداکاری های تحسین برانگیز اعلام کرده اند. آزادی، برابری و رفاه تنها با سرنگونی نظام سرمایه داری و تمام مدافعین آن و برقراری یک جمهوری سوسیالیستی قابل تامین و تضمین است. هدفی که حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای آن مبارزه می کند. به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید!

جنایتکاران و شکنجه گرانی را که بدعوت مرکز اولاف پالمه در بیرون استکهلم جمع شده اند تا برای پیاده کردن طرح لیبی در ایران نقشه بریزند و پشت درهای بسته علیه مردم ایران توطئه کنند، بشناسیم.

<http://www.youtube.com/watch?v=6xMYWxEdWLC&list=UUYwuZp4IUUbd8L6Xa7XJxg&index=46&feature=plcp>

کارگران مرزی یا "کول بران کرد"؟

عطا پاراحمدی

بو میکشند و به جان کارگران می افتند و هیچ ملاحظه ای ندارند.

چهارم، آنجا یعنی در مناطق مرزی هم قانون و رابطه کار و سرمایه حاکم است و ما کارمزدی انجام میدایم. یعنی ما بار سرمایه داران را حمل می‌کردیم و در مقابل آن مبلغی دریافت می‌کردیم. این شرایط خود به خود بوجود نیامده بود بلکه حاصل دنیای سرمایه داری و تجارت است که بر مبنای سود و بهره کشی از کارگران استوار است. اینکه بخش این تجارت قاچاق است یا قانونی، این دیگر به ما کارگران مربوط نبود.

در این کار پر مخاطره که هر بار امکان کشته شدن وجود داشت، با کاروان نبودن سخت بود و بدون اسکورت شدن امکان رسیدن بار به شهر خیلی دشوار بود. مسائلی مانند همدست شدن صاحب بار و جاسوسی آنها برای نیروهای انتظامی جهت رد گم کردن مقامات بالا و برای سرگرم کردن سربازان و دستگیر کردن کارگران و باری که به صاحب بار تعلق نداشت رایج بود. گم کردن راه و یا به روی مین رفتن همیشه در کمین ما کارگران بود. (مگر کسانی که مانند راهبران یا بلدچی ها که تمام راههای پاک را میشناختند) و این خود همیشه اکثریت کارگران مرزی را وادار میکرد که نیروی کار خود را به سرمایه داران و عوامل بلدچی شان بفروشند.

این زندگی روزانه هزاران

در سال 1379 به دنبال مریضی قلبی پدرم از درس و دانشگاه ماندم و بالجبار به مدت یکسال و اندی برای امرار معاش خانواده ام به پیرانشهر رفتم و به این کار مشغول شدم. عصرها نزدیک غروب بر روی "پل کهنه خانه" جمع میشدیم و با گرفتن بار برای رفتن به مرز حاج عمران، به صورت کاروان ساعتها پیاده روی و کوه پیمایی می‌کردیم تا به مرز حاج عمران میرسیدیم و آنجا کوله بار خود را تعویض کرده و به طرف شهر پیرانشهر برمیکشتم. (مشقات راه بماند که اگر لازم شد در مطلبی به آن میپردازم) میخواهم این نام را - "کول بران کرد" - که به این کارگران نسبت میدهند نقد کنم.

اول، ما به عنوان کارگران مرزی همه کرد زبان نبودیم. در میان ما ترک زبان هم بود از جمله بسیاری از جوانان شهر نرده که همانند ما استثمار میشدند.

دوم، تمامی شهرهای مرزی ایران کرد زبان نیستند و در تمام این شهرها هم کارگران مرزی وجود دارند و همانند کارگران کرد زبان استثمار میشوند.

سوم، در میان ما کودکان کار زیر 18 سال که گاهی اوقات تا 12 سال در میانشان بود یافت میشد که میتوان آنها را با نام کودکان کار مرزی یاد کرد و این خود یک حلقه گم شده است که در این نام "کول بران کرد" خط خورده است. معمولاً انسانهای سودجو و مفتخورهرجا که امکان زدن جیب کارگران وجود داشت و یا دارد، دسترنج شان را به یغما بردند و خواهند برد. همانند گفتار

کارگر و جوان بیکار و فقر زده در مناطق مرزی است. حالا عده ای ناسیونالیست و قوم پرست و فرصت طلب که تنها هنرشان صدور شناسنامه قومی برای مردم زحمتکش است، نام این کارگران و زحمتکشان بیحقوق را "کول بران کرد" نهاده اند؟! اینها هم شریک همان سرمایه داران منطقه هستند، اینها هم از توبره میخورند و هم از آخور!

اما نام واقعی این زحمتکشان کارگران مرزی است. کارگران بیحقوق تر از دیگر هم طبقه ای هایشان. این افراد هم مانند تمام آحاد کارگران در هر گوشه این کره خاکی در حال فروش نیروی کار خود به سرمایه داران هستند. محل کارشان در مرز است، کارگران مرزی هستند مانند کارگران معادن و ...

یک وظیفه تعطیل ناپذیر ما کمونیستهای کارگری افشا و کوبیدن ارتجاع ناسیونالیسم بعنوان یک دشمن واقعی طبقه کارگر است. افشا تمامی نیروهای مرتجع، بورژوا و ناسیونالیستی که گاهی اوقات برای کشته شدن کارگران مرزی اشک تمساح میریزند، اسم آنها را "کولبران کرد" میگذارند، تا شاید اگر فردا سکان بازار داخلی در کردستان را بدست گرفتند، مثل



دیگر همکیشان ناسیونالیست شان تسمه از گردنه کارگر منتسب به کرد بکشند تا شکمشان گنده تر و حساب بانکی شان پرتر شود. "کرد" بودن ما کارگران برای این ناسیونالیستها مثل سرباز جنگی است برای بورژوازی در همه جای جهان. آنها میخواهند ما جانفدای "کرد" و "ملت کرد" و "حکومت کردی" و بورژوازی کرد باشیم تا خودشان سری در میان سرها در بیاورند.

نه! ما پرچم مان نه "کرد" است نه "فارس" و نه "عرب" و نه این هویت های کاذب! پرچم ما انترناسیونالیسم و سوسیالیسم است و اتحاد ما کارگران مرز و کشور نمی شناسد. مبارزه ما برای برچیدن بساط همه شما وحوش بورژوا است که همه جای جهان زیر "پرچم ملی" کارگر را به بردگی میکشید و مهر کثیف تان را بر پیشانی اش میکوبید! شرمتان باد!

آثار

منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/



Organisation for Women's Liberation - Iran

کنفرانس بین المللی بمناسبت روز جهانی زن مارس ۲۰۱۲

**اوجگیری جنبش اعتراضی در
خاور میانه و شمال آفریقا**

اوجگیری اسلام سیاسی؟

**آینده برای وضعیت زنان چگونه
ترسیم میشود؟**

کنفرانس مطبوعاتی
جمعه ۲ مارس ۲۰۱۲
ساعت ۱ تا ۴ بعدازظهر

Viktoriahuset Samlingsal,
Linneagatan 21
Gothenburg, Sweden

کنفرانس
شنبه ۳ مارس ۲۰۱۲
ساعت ۱ تا ۷ بعدازظهر
Göteborgs Stadsmuseum,
Norra Hamngatan 12,
411 14 Gothenburg,
Sweden

Contacts:
majedi.azar@gmail.com
wishahla.n@gmail.com
Tel: 0046 737262622

www.womensliberation.net
www.medusahuset.se



لیلین هلس فرنج (فرانسه)



علیا ماجده المهدي (مصر)



هما ارجمند (ایران، کانادا)



سواد بکوشه (الجزیره، فرانسه)



نینا سانکاری (لبنان)



کریم عامر (مصر)



پروین کابلی (ایران، سوئد)



آذر ماجدی (ایران، انگلستان)



شهلا نوری (ایران، سوئد)



ماریا هاگبری (سوئد)



گفت و شنود

اوضاع سیاسی ایران:

- خطر جنگ، فقر و گرانی،
- تحولات اپوزیسیون راست
- راه حل کمونیستی

سخنران: سیاوش دانشور



زمان: روز شنبه 18 فوریه ساعت 14:00 تا 17:00
مکان: آمستردام، KNSM-laan 808 1019LT Amsterdam
برای سفده از اتوبوس خطهای 48 و 22
نقشه زیر مسیر پیاده را مشخص میکند



تلفن برای اطلاعات بیشتر: 0645137004

برگزار کننده: تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری - هلند

سخنرانی و گفت و شنود

اوضاع سیاسی ایران

- فضای جنگی و مخاطرات
- نیروهای اپوزیسیون چه میکنند؟
- سیاست و اترناتیو ما کدام است؟



سخنران: سیاوش دانشور

عضو دفتر سیاسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

شنبه 25 فوریه ساعت 6 بعدازظهر

**Alte Feuerwache Köln
Melchior str. 3**

از عموم علاقه مندان برای شرکت در این جلسه دعوت میکنیم
TEL: 004917747733848

برگزار کننده: تشکیلات آلمان حزب اتحاد کمونیسم کارگری

"آزادی"

یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!